Oriental College Magazine, Vol.102, No. 03, Serial No. 385, 2026

قدسی مشهدی در بوتهٔ نقد
بازخوانی داوری های ادبی کهن و معاصر

عطیه حیدر، پی ایچ ڈی
استاد یار، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده کنیرد، لاهور ،پاکستان

Qudsi Mashhadi Under Scrutiny
Re-Evaluating Classical and Contemporary Literary Criticisms

Atiya Haider, PhD
Assistant Professor of Perisan
Kinnaird College for Women Lahore

Abstract

The poetry and persona of Haji Mohammad Jan Qudsi Mashhadi (d. 1056 AH), a distinguished poet of the Shah Jahani court, mark a pivotal and brilliant chapter in the annals of Persian literature. Presenting the research paper "Qudsi Mashhadi Under Scrutiny ااا: Re-Evaluating Classical and Contemporary Literary Criticisms," this study systematically gathers and critically examines the evaluations of early biographers (tazkira writers) alongside modern critics regarding his biographical details and poetic craftsmanship. Early biographers—many of whom were Qudsi's contemporaries and witnessed his life firsthand—recorded his biographical narrative with remarkable authenticity based on direct observation. Beyond chronicling his life, they provided analytical and descriptive judgements that overwhelmingly praise his creative mastery, while also attending to minor nuances and stylistic subtleties of his verse. Conversely, modern scholars and literary critics, equipped with contemporary critical frameworks, have revisited these historical assessments to elucidate the techical and stylistic dimensions of his poetry. As a paramount figure of the Isfahani style (Sabk-e Isfahani), Qudsi revitalized Persian poetry through subtle imagery, delicate thought, and thematic innovation (mazmun-afarini). This paper aims to organize, review, and methodically analyze these literary judgments and biographical records within a rigorous academic framework. Ultimately, this comprehensive study not only fosters a accurate understanding of Qudsi Mashhadi's artistic identity, but also demonstrates that biographers and critics across generations have consistently acclaimed him as a master poet and an authoritative voice of the Isfahani style.

Keywords: Qudsi Mashhadi, Literary Criticism, Tazkira Writing, Critical Rereading, Isfahani Style, Classical Poetry

مقدمه:

سدهٔ یازدهم هجری قمری / هفدهم میلادی در تاریخ ادبیات فارسی، از حیث تحرک فکری و تنوع سبک‌شناختی، دوره‌ای بس بااهمیت به شمار می‌رود. عصر شاه‌جهانی دورانِ درخشانی از تاریخ ادبیات فارسی است که در آن، پیوندهای فکری و فرهنگی میان شبه‌قاره و ایران به اوج خود رسید. در ایرانِ عصر صفوی، اسلوبِ شعریِ نوینی در کانون علمی و فرهنگیِ اصفهان پا به عرصهٔ ظهور نهاد که منتقدان و پژوهشگران ایرانی از آن با عنوان «سبک اصفهانی» یاد می‌کنند. ویژگی بنیادین این سبک، گذار از قالب‌های سنتی به سوی مضمون‌آفرینیِ نو، نازک‌خیالی، تمثیل‌نگاری و روانیِ کلام است. در میان برجسته‌ترین شاعران این روزگار درخشان، نام حاجی محمد جان قدسی مشهدی می‌درخشد؛ شاعری که اگرچه بعدها به هندوستان مهاجرت کرد و به دربار شاه‌جهانی پیوست، اما اسلوب شعریِ او تجلی‌گاه اصالت، فصاحت و توازنِ سبک اصفهانی است. در کلام او از تعقیدِ نابجا و پیچیدگی‌های فکریِ پیچیده‌ای که بعدها مشخصهٔ سبک هندی گردید اثری نیست، بلکه صداقتِ احساس و روانیِ تعبیر در سراسر اشعارش موج می‌زند.

درکِ درستِ هنرِ هر شاعر و تعیین جایگاه واقعیِ او در تاریخ ادبیات، نیازمندِ بررسیِ سنتِ تذکره‌نویسی است. تذکره‌نویسی نخستین منبع تاریخ ادبیات محسوب می‌شود که از طریق آن، برداشت‌ها و دیدگاه‌های منتقدان و مؤلفان دربارهٔ شخصیت، اوضاع روزگار و هنرِ شاعر به ما رسیده است. اقبال و مقبولیتِ شعر قدسی مشهدی تا بدان پایه بود که از تذکره‌نویسانِ هم‌عصرش گرفته تا ناقدانِ متأخر و معاصر، همگی به تفصیل به شرح‌حال و بررسیِ اشعار او پرداخته‌اند.

با توجه به اهمیت قدسی مشهدی در تاریخ شعر فارسی و در عرصهٔ نقد ادبی، مقالهٔ حاضر سامان یافته است. در بخش نخستِ مقاله، جهت تسهیلِ بهره‌مندیِ خوانندگان و تبیینِ بسترِ زندگی‌نامه‌ایِ موضوع، شرح‌حال و آثار علمی و ادبی قدسی مشهدی به صورت اجمالی بررسی شده است. پس از این مدخلِ تمهیدی، بخش اصلی و محوریِ مقاله آغاز می‌شود که در آن، دیدگاه‌ها، ارزیابی‌های انتقادی و داوری‌های ادبیِ تذکره‌نویسانِ متقدم و متأخر گردآوری شده و مورد تحلیل و نقدِ روش‌مند قرار گرفته است.

احوال و آثار قدسی مشهدی

زندگی قدسی در ایران: اسم قدسی مشهدی، حاجی محمد جان است وقدسی تخلص می کرد. (۱) در تذکره های ادبیات فارسی تاریخ تولدش را ذکر نکرده اند. نزدیك بواپسین دهه از سدهٔ دهم هجری در مشهد ولادت یافت. او در سال ۱۰۴۱هـ یا ۱۰۴۲هـ خود را به درگاه شاهجهان رسانید و در این اوان، پیرامون ۵۲ سال داشت. پس باید قاعده ولادتش در

حدود ۹۸۹– ۹۹۰ه بوده باشد.(۲) وی در مشهد به آموختن ادب پرداخت.(۳) زیرا در مشهد بازار علم و حکمت و شعر وادب گرم بود. قدسی از مدرسه های آنجا بر پایهٔ میل و اشتیاق خود بهره ها برد و در بزرگسالی در قرآت قرآن ، فن خطابه و ذکر نام و آوازه ای بلند یافت.(۴) قدسی در جوانی حج کرده بود.(۵) می توان احتمال داد که این سفر در سال ۱۰۰۹ه صورت پذیرفته باشد.(۶)

در آغاز روزگارش به بقائی می گذشت. و کد خدای بقالان مشهد بود.(۷) و از آن کار ثروت و جمعیت بسیار بهم رسانده بود. اما اکثر اوقات با حکام مشهد همنشین می باشد و اغلب ساعات در مجالس اکابر با عزت و آبرو قرین، و درین ایام خجسته آغاز فرخنده انجام، از عنایت بلا نهایت ایزد بی همتا، خزینه دار حضرت امام رضا علیه التحیة والثناء گردیده.(۸) قدسی از سال ۱۰۳۰ه تا ۱۰۳۵ امور این سمت را به بهترین نحو اداره می کرد. اما پس از آن به سبب خالی بودن خزانه و هجوم طبکاران از این شغل استعفا داد.

ترك دفتر خانه ام فرمود ذوق شاعری
به بود دیوان شعر از خط دیوانی مرا(۹)

در سال ۱۰۳۸ه پس از درگذشت شاه عباس خراسان دچار فتنه های والی خوارزم و اوزبکان شد. بالاخر شکست یافتند. قدسی در این احوال عزم سفر نجف کرد ولی امکان آن را نیافت.(۱۰) در پنجاه سالگی برای دادن نسخه ای از دیوانش به حسن خان شاملو والی هرات، سفری به هرات کرد. (۱۱) این مسافرت دو ماهه به هرات پایانی ناخوشایند داشته است. در غیبت قدسی پسر بیست ساله و شاعرش محمد باقر در می گذرد و فرزندانی خرد از خود به جای می گذارد. شاعر مراثی جانگدازی. در این واقعه سروده است.(۱۲)

مسافرت به هند: در حالی که بیش از پنجاه سال از عمرش می گذشته است راه هند در پیش می گیرد، روشن است که شاعر پیرانه سر جویای نام نبوده بلکه از یاد بودهای تلخ و ناکامیها می گریخته است.(۱۳) در سال ۱۰۴۱هجری قمری به هند آمد. بزرگترین حامی وی در هند و کسی که باعث ورود شاعر به دربار شد، عبدالله خان فیروز جنگ (م۱۰۵۴ه) متخلص به ''زخمی'' از اعقاب خواجه عبیدالله احرار نقشبندی بود که در عهد جهانگیر و شاهجهان بمقامهای بلند رسید.(۱۴) و در شهر ربیع الآخر سنه اثنتین و اربعین و الف (۱۰۴۲) بتقبیل عتبهٔ صاحبقران ثانی منتی بر لب گذاشت روز اول قصیده بعرض رسانید که مطلعش این است.

ای قلم بر خود ببال از شادی و بکشا زبان
در ثنای قبلهٔ دین ثانئ صاحبقران

بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب گشت و در ذیل ثنا طرازان انخراط یافت و بیومیهٔ بیش قدری موظف گردید.(۱۵) به سال ۱۰۴۳، در فتح دولت آباد دکن، ظاهراً در التزام رکاب شاه بوده است. توصیفی از این قلعه در ساقی نامهٔ خود دارد. در اواخر همان سال به همراه شاهجهان به کشمیر رفته و مثنویی زیبا در توصیف آن دیار سروده است.

در غره شوال ۱۰۴۴ه شاهجهان بر تخت طاووس ، که با صرف هفت سال وقت به اتمام رسیده بود، جلوس کرد. قدسی به این مناسبت مثنویی سروده بود. (۱۶) در وصف تخت طاووس سلطان مثنویی در بیست بیت شامل ماده تاریخ ساخت که به امر ممدوح آن را بامینای سبز در درون تخت کتابه کردند و مورد توجه و تحسین فوق العاده گشت.(۱۷)

شیخ عبد الحمید، صاحب ''شاهجهان نامه'' در وقایع جشن نو روز سال هزار و چهل و پنج هجری می نگاردکه: ''حاجی محمد جان قدسی در جلد وی قصیدهٔ که بمدح پادشاهی محلی ساخته بود بر زبر کشیده مبلغ وزن را که پنج هزار و پانصد روپیه شد، به او مرحمت گردید و در اواسط شهر ربیع الاول سنه تسع و اربعین و الف (۱۰۴۹) بعنوان صلهٔ شعر صد مهر عنایت شد. و در جشن شفا یافتن جهان آرا بیگم بنت صاحبقران ثانی از آسیب آتش در اوایل شوال سنه اربع و خمسین و الف بعنایت خلعت و دو هزار روپیه تمتع بر گرفت''.(۱۸)

قدسی از این زرهای بی قیاس که بچنگ می آورد برای کسان و بستگان خویش به مشهد می فرستاد تا آنان نیز از نمد هند کلاهی بدوزند. (۱۹)

در اکثر تذکره ها او را ملك الشعرای آن بادشاه دانسته اند، ولی در تاریخ تذکره های فارسی آمده که هرگز منصب ملك الشعرایی و رتبه خانی نیافت، زیرا پیش از ورود او به دربار هند، کلیم کاشانی این مقام را احراز کرده بود.(۲۰) قدسی نیز مانند کلیم مامور شده بوده است تا برای شاهجهان شاهنامه بسراید، ولی عمر هیچ یك به اتمام آن وفا نکرده. شاهنامه قدسی به ظفر نامه شاهجهانی شهرت دارد.... ظاهراً بیشتر اوقات شاعر در هند، به سرودن ظفر نامه می گذشته و به تعبیر بهتر ، تباه می شده است.(۲۱)

درگذشت قدسی: وفات قدسی بسال ۱۰۵۶ه بر اثر ابتلاء به اسهال اتفاق افتاد. محل فوتش را بعضی لاهور و بعضی کشمیر نوشته اند. و گورش را نیز برخی در کشمیر در کنار گور محمد قلی سلیم و ابوطالب کلیم ، ملا طغرای مشهدی [که به مزار الشعراء مشهور است] می دانند. (۲۲) کلیم در مرثیهٔ او ترکیب بندی گفته و تاریخ چنین یافته مصرع:

دور ازان بلبل قدسی چمنم زندان شد

۱۰۵۶ه (۲۳)

از شعر کلیم چنین بر می آید که قدسی در لاهور به خاك سپرده شده است. اما غنی کشمیری در تاریخ فوت کلیم می گوید که او در کنار قدسی و سلیم ، در کشمیر آسوده است و بالآخر نصر آبادی می نویسد که : استخوان قدسی را به مشهد انتقال داده اند. احتمالاً این کار به دستور پسر او انجام گرفته است. استاد گلچین معانی به نقل از تذکرۀ نصر آبادی نوشته اند که قدسی در هند صاحب پسری شده ، به نام عبدالواسع که شعر می سروده و اقدس تخلص می کرده است.(۲۴)

آثار قدسی مشهدی : دکتر ذبیح الله صفا می نویسد:

از کلیات قدسی نسخه های متعدد در ایران و انیران به دست می آید. من خود نسخه یی از آن را بشمارۀ or.۳۲۳ در کتابخانۀ موزۀ بریتانیا خوانده ام که متجاوز از یازده هزار بیت از قصیده و غزل و ترکیب و ترجیع و رباعی و مثنوی را شاملست. برین کلیات مقدمه یی بتاریخ ۱۰۴۸ (هشت سال و سپش از مرگ قدسی) در آگره بقلم جلال الدین محمد طباطبایی [ازورق ۲۱۵ ببعد] نوشته شده است. اما تاریخ این مقدمه دلیل آن نیست که کلیات مذکور فقط شامل سخنان قدسی تا آن زمان باشد.

قصیده هایش بیشتر در ستایش امامان(ع) است و بعضی دیگر در مدح حاکم مشهد، حسن خان شاملو بیگلربیگی خراسان، شاه جهان ، و ترکیب ها و ترجیعها در ساقی نامه ، مرثیه پسرش و چند تن دیگر.(۲۵)

دو ساقی نامه یکی به صورت ترجیع و دیگری مثنوی ، ''ظفرنامه شاهجهانی'' به بحر متقارب، نزدیك به هفت هزار بیت دارد. (۲۶) و بدین بیت آغاز می شود:

بنام خدایی که داد از شهان

جهان پادشاهی بشاه جهان(۲۷)

مثنوی در وصف باغ و راه و کهسار کشمیر، به بحر هزج مسدس مقصور است. یك مثنوی کوتاه به همین وزن دربارۀ غزوات و ستایش شاه جهان است که چنین آغاز می یابد:

بنام پادشاه پادشاهان

سرافرازی ده صاحب کلاهان(۲۸)

در هفت آسمان مثنوی در بحر سریع مطوی موقوف (وزن مخزن الاسرار نظامی) بقدسی نسبت داده شده(۲۹) و یك مثنوی در ضعف و ناتوانی است. چند نسخه خطی از دیوان قدسی مشهدی در تاشکند نگه داری می شود.(۳۰)

دیوان حاجی محمد جان قدسی با مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد قهرمان در سال ۱۳۷۵ق از انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد چاپ شده است این دیوان مشتمل بر قصاید، ترکیب بندها، ترجیع بندها، غزلها، مطالع و متفرقات، رباعی ها و مثنوی های قدسی مشهدی است.

بازخوانیِ داوری های ادبی کهن و معاصر: ضرورت و اهمیت گردآوری آرا

بازخوانی دیدگاه‌های نقد ادبی

سنتِ تذکره نویسی تنها گردآوریِ شرح‌حالِ شاعران نیست، بلکه مأخذی است که بصیرتِ ادبی و تفکرِ انتقادیِ روزگارِ خود را منعکس می‌سازد. علتِ اصلیِ ارائه و بررسیِ دیدگاه‌های تذکره‌نویسانِ متقدم و ناقدانِ معاصر در این مقاله، دستیابی به الگویی جامع و مستند در ارزیابیِ شعرِ قدسی مشهدی است. سنجش و تقابلِ میانِ مشاهداتِ عینیِ تذکره‌نویسانِ کهن و بصیرتِ تحلیلیِ منتقدانِ متأخر، آشکار می‌سازد که هنرِ قدسی در ادوارِ مختلف از چه زوایایی مورد توجه قرار گرفته است. گردآوری و تبیینِ این نظرات نه تنها ابعادِ گوناگونِ شخصیتِ او را روشن می‌سازد، بلکه امکانِ تحلیلِ بی‌طرفانه و جامعِ تحسین‌ها و نکته‌سنجی‌های انتقادی دربارهٔ سبکِ شعریِ او را در یک ساختارِ واحد فراهم می‌آورد.

محمد صالح کنبوه در ''شاهجهان نامه'' مراتب ارادت و ستایش خود را نسبت به شعر قدسی مشهدی این گونه نگاشته است:

''محمد جان قدسی، از متوطنان مشهد مقدس است و به نهایت مرتبهٔ تقدس ذات و پاکیزگی صفات و ورع و تقوی متصف باید رعایت می فرماید. چون ظهور فیض باندیشهٔ او موقوف است، و خفای نیر معانی به بی فکری او موصوف، در قصیده، قصیده های نیك می نگارد و در قطعه و غزل و رباعی، و بتخصیص مثنوی، داد صنایع و بدایع لفظی و معنوی داده، ایراد معنیهای برجسته بی آهو می نماید. از روی انصاف هیچکس از سخنوران بر سخنش انگشت نتواند نهاد، و در گفتار سحر آثارش ناخن بند نتواند نمود. زیرا که، سخن او مانند زریخته از آلایش خامی منزه است وبجمیع وجوه نزد عیار شناسان معنی معقول وموجه. القصه سخن بلند پایه را همواره از فیض طبعش سرمایهٔ بلندی جاوید حاصلست واکثر معنی پیش پا افتاده را، آن چنان می بندد که از معنی بالادست پای کم نمی آرد، تا بمعنیء والاچه رسد. باعتقاد عزیزان سخن فهم ازین جهت، که مدتها تن به بوته سخن سنجی گداخته، وقلم را رگ ابر معانی ساخته، از هم روزگاران سرزنش ترجیح و شایستگی تفضیل دارد. اگرچه بحسب وجود از زمرهٔ متاخران است، اما باعتبار معنی، در مقدمان بشمار می آید.

در سال جلوس پنجم موافق سال هزار و چهل و یك (۱۰۴۱ه) از وطن احرام طواف رکن و مقام این قبله امانی و آمال محتاجان و کعبه جاه و جلال انس و جان بسته. چون خود را بادراك این سعات عظمی رسانید، بانعام نقد و خلعت سرافرازی یافته بروزیانهٔ گرائمند در حلقهٔ ثنا طرازان بارگاه گیتی پناه جا یافت.

این چند بیت که به بیوت کواکب پهلو می زند ازان خورشید آسمان فضل بظهور آمده. ابیات:

برای زینت مژگان بدیده خواهم خون
وگرنه ، بر کف دریا ، کسی نه بسته حنا
سر نوشتم را قضا از بس پریشان زد رقم
هر که دیدش گفت : مضمونی درین مکتوب نیست''(۳۱)

مؤلف ''پادشاه نامه'' عبدالحمید لاهوری با ادای حرمت به آستانِ محمد جان قدسی مشهدی، این گونه از مرتبتِ او یاد کرده است: ''حاجی محمد جان مشهدی قدسی تخلص که در سخن سنجان عراق و خراسان بجودت فطرت و رسائی طبیعت معروف است، و به پیشوای بخت بیدار و رهنمایی دولت کار گذار. بسان دیگر سخنوران آفاق، دل از موطن بر گرفته بعزیمت آستان بوس رو به هندوستان بهشت نشان نهاده بود، باحراز سعادت ملازمت مستسعد گشته. قصیدۀ در مدح پادشاه جود گستر هنر پرور بعرض رسانید ، و به عنایت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپیه، سر بر افراخته در سلك مداحان انتظام یافت''.(۳۲)

ملا عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی در ''تذکرۀ میخانه'' در وصف قدسی این گونه قلم زده است: ''مولد این بلبل گلستان خیال از مشهد مقدس است در وطن خود بسن رشد و تمیز رسیده، درین جزو زمان کسی از شعرای آن بلدۀ طیبه بفصاحت بیان و طلاقت لسان او نیست، شعر را بغایت پخته و بی نهایت به مزه می گوید. نام او محمد جان است و تخلص قدسی و بتحقیق پیوسته که آن گرامی سخنور صاحب امتیاز ، از روی تشویق و نیاز، عازم سفر حجاز شده، بعد از سعادت دریافت زیارات حرمین، و پس از طواف مقامات شریفین به وطن خود عود نموده الحال که سال هجرت حضرت رسالت بهزار و بیست و هشت رسیده در مسکن خود بآسایش می گذراند''. (۳۳)

میرزا محمد طاهر نصر آبادی در ''تذکره نصرآبادی'' دربارۀ قدسی بدین سان قلم فرسایی نموده است: ''حاجی محمد جان مشهدی ، قدسی تخلص می کرد، حقا که قدسی خلقت مردم طینت بود. بسعادت مکه معظمه مشرف شده. از طور سخن او کمال شاعری ، ظاهر است، اما در قصیده گاهی ابیات بی نسبت دارد. در قصیده خیلی قدرت دارد. از این ولایت دلگیر شده به هند رفته کمال عزت و قرب و منزلت در خدمت پادشاه و شعرا و امرا بهم رسانیده بحدی که طالبای آملی که بمنصب ملك الشعرایی ممتاز بود جهت مراعات خاطر او، در دربار پادشاه پایین دست او می ایستاد.... دیوان او را فقیر دیدم، اشعاری که در هند گفته مثنوی در تعریف کشمیر دیده شد. مسموع شد که مثنویی هم بر غزوات پادشاه بنظم آورده، بسیار بقدرت گفته. شعرش این است. این چند بیت از مثنوی او شنیده شد.

مذمت فلك

بسا نام کین گنبد لاجورد

بسنگ مزار از نگین نقش کرد
زبان در خموشی چو رام تو شد
طرب کن که، دشمن بکام تو شد''(۳۴)

در تذکرۀ ''مرآة الخیال''، شیر علی خان لودی به شعر قدسی، سرشار از تحسین ریزه کاری های هنری اوست و می نویسد:

''مقتبس انوار قدوسی، حاجی محمد جان قدسی به درستی طبع و [رسایی] فکر در سخن سرایی بی نظیر وقت و در معنی آفرینی ممتاز روزگار خود بوده، بیت:

نور معنی در سواد شعر اوست
چون سحر در زلف عنبر بار شب

اصلش از مشهد مقدس است و تخلص قدسی به همین نسبت می کند. در عنفوان شباب به زیارت حرمین شریفین. زادَهُما الله شرفاً و تکریماً استسعاد یافت و از آنجا به رهنمونی قائد بخت و دولت به وسعت آباد هندوستان که خوان الوان شمس ساکنان اقالیم سته را به نوید و لهم ما یَشْتَهون سامعه نواز است، رسیده، به تربیت اعتدال آب وهوا ، این گل زمین هر روز باغ طبع فیاضش بارها مضامین تازه و چمن فکر رنگینش به گلهای معنی نازك شکفتن آغاز نهاد، تا به حدی که به یاوری بخت بلند و طالع ارجمند، منظور نظر کیمیا اثر بهار دولت و جاه شاه جهان پادشاه طابَ ثراه گردید و به خطاب ملك الشعرایی که مهین پایۀ صاحب سخنان است، سرفرازی یافت و در مدحت سرایی سرآمد سخنوران عهد گشته.

آورده اند که محمد جان قدسی در یکی از سفرها قصیده ای در مدح عبدالله خان زخمی که از اولاد حضرت خواجه ها بود و منصب هفت هزاری، هزار سوار داشت، به حضورش برد و در مجلس ایستاده، تمام قصیده را بخواند، چون فارغ شد، عبدالله خان برخاست، وهر دو دستش گرفته بر مسند خود نشاند و خود با پیراهن و تنبان سفید که در برداشت، بر پالکی سوار شده از لشکر بر آمد و خیمه را با خزانه و جمیع کارخانه جات و دواب در وجه صله بدو بخشید. بعد از چند روز حاجی محمد جان قصیده ای رنگین تر از آن در مدح صاحبقران ثانی گفته، به عرض رسانید، و پادشاه خبر بخشش عبدالله خان شنیده بود، گفت : حاجی ، صله ای که عبدالله خان به تو داده است، هیچکس نمی تواند داد. اما اقسام جواهر قیمتی طلبیده ، فرمود تا هفت بار دهانش از آن پر کردند. و گویند نوبتی دیگر حاجی را به حکم پادشاه به طلا و نقره مسکوك وزن کرده بودند.

ملا حمید، مصنف شاه جهان نامه، در جایی ذکر محمد جان قدسی نموده است، این ابیات وی را از قصیدۀ منقبت امام علی موسیٰ رضا علیه السلام بر علو طبع او به طریق استشهاد آورده ، مثل مشهور است که ''مشتی نمونۀ خرواری'':

کند چو حرف گرفتاری مرا تحریر
به پای خامه سزد گر رقم شود زنجیر
کسی نشسته سیاهی ز داغ ماه کلف
چگونه تیرگی از اخترم بَرَد تدبیر''(۳۵)

سراج الدین علی خان آرزو در تذکره ''مجمع النفایس'' در نقد و تحلیل خود پیرامون کارنامۀ شعری قدسی، بدین سان سخن رانده است:

''تقی اوحدی او را کتخدایان بقالان مشهد گرفته. بهرحال استادی مسلم الثبوت و شاعر قرار داده عهد شاهجهانی بود. از کلامش ظاهر می شود که خزانه دار روضه منوره امام رضا بود علیه التحیات. از آنجا به هند آمده. ترقیات عظیمه نموده به والا پایه ملك الشعرایی رسید و این که نصر آبادی نوشته که طالبای آملی که به ملك الشعرایی امتیاز داشت جهت مراعات خاطر او در دربار بادشاهی پایین دست او ایستاده می شد اصلی ندارد. زیرا چه طالب آملی ملك الشعرای عصر جهانگیر بادشاه بود و اغلب که زمان سلطنت شاهجهان را در نیافته. بهرحال قدسی در جمیع فنون صاحب قدرت است. خصوصاً در قصیده و مثنوی این قدر هست که اوایل قصاید ابیات پریشان مثل غزل می آرد. لیکن در واقعه مضایقه ندارد چه اوایل ابیات قصاید را تغزل گویند. در این صورت اگر پریشان باشد عیب نیست بلکه متاخران مثل کلیم و صائب بعد او وضع او را اختیار کرده اند.

الغرض در هند فوت شده و استخوانش را به مشهد بردند و کلیم مرثیه او گفته. دیوان غزل او مختصر است. مثنوی ''شاهجهان نامه'' خیلی مضبوط و مربوط گفته. قریب هفت هزار بیت خواهد بود حتی که ''شاهجهان نامۀ کلیم'' که بسیار بزور و قوت گفته در پیش آن رنگی ندارد. این بیت که در بیان احوال امیر تیمور و نوشتن کتابت به ایلدرم بایزید بادشاه روم نظم کرده نهایت خوب واقع شده و غریب تهدیدی دارد:

به تاراج، ترکان دهم روم را
به توران کشم خاك آن بوم را

و نیز از مثنوی مذکور است:

بسا نام کین گنبد لاجورد
بسنگِ مزار از نگین نقش کرد
زبان در خموشی چو رام تو شد
طرب کن که دشمن به کام تو شد''(۳۶)

مولف ''لطایف الخیال'' در بیان مایۀ شعری و توان سخنوری قدسی، این گونه قلم فرسایی کرده است: ''حاجی محمد جان قدسی در نهایت تقدس ذات و محمدت صفات

بوده. قرات قرآن و ذکر خوب می کرده ..... الحق پهلوانست ، چه قصیده و مثنوی و غزل و رباعی همه را خواب می گوید.''(۳۷)

علی ابراهیم خان خلیل بنارسی در ''صحف ابراهیم'' نیز بانگاهی توام با تحسین به نقد و بررسی شعرِ قدسی پرداخته و چنین رقم زده است:

قدسی، حاجی محمد جان قدسی تخلص مشهدی، از مشاهیر سر حلقه فصحا و بلغاست. در عهد شاهجهانی مثل او قصیده گوی به ظهور نیامده. اشعار بلاغت آیاتش در غایت جزالت و لطافت و نهایت تازگی و فصاحت واقع شده. در اوان جوانی حج گذارده. سال پنجم شاهجهانی مطابق یك هزار و چهل و دو هجری (۱۰۴۲ه) مورد عنایات بادشاهی و مخاطب ملك الشعرای گردیده، و مال بسیار اندوخت. و ظفر نامهٔ شاهجهانی به تسلط اقتدار متضمن بر هشت هزار ابیات آبدار گفته و مضامین تازه و برجسته بسیار بکار برده. عمر اتمام آن نیافت و نیز ساقی نامهٔ بطرز ملا ظهوری ترشیزی نظم کرده و تلاشهای بلند در آن دارد. و سوای ساقی نامه و ظفرنامه مثنویات هم دارد.

تقی اوحدی در تذکره آورده که قدسی یکی از کدخدایان بقالان مشهد است می تواند بود که در اوایل حال کدخدای بقالان کرده و آخر بعد کسب کمال ترك آن نموده باشد. و طاهر نصرآبادی در تذکره ایراد نموده که استاد طالبای آملی هرچند به ملك الشعرای ممتاز بود، اما در دربار پادشاهی پایین دست قدسی می ایستاد. و نیز می نویسد که استخوان قدسی را به مشهد مقدس بردند. اما این هر دو قول بصحت نمی پیوندد، چه طالب آملی در عهد جهانگیر سال هزار و سی و پنج (۱۰۳۵ه) ازین سرای سپنج در گذشته، و قدسی در زمان صاحبقران شاهجهان ابن جهانگیر پادشاه به هند آمده و او در کشمیر جنت نظیر مدفونست. چنانکه از قول ملا طاهر غنی کشمیری و عزیزانی که بالفعل مزار او را دیده اند. بوضوح می رسد که سلیم و قدسی و کلیم در یك مضجع خوابیده اند. و آنچه صاحب تاریخ شاهجهانی می نویسد که غره ربیع الثانی نوزدهم جلوس صاحبقرانی که هزار و پنجاه و شش (۱۰۵۶ه) هجری باشد با صاحبی مذکور، در لاهور به مرض اسهال ارتحال یافت، چندان منافات به این که مدفن او کشمیر باشد ، ندارد. الغرض حاجی مذکور در جمیع اصناف نظم بلند پایه و والا دستگاه است و اشعار بسیار گفته. (۳۸)

کشن چند اخلاص در تذکره ''همیشه بهار'' با این کلام، ستایش و تکریم خود را نثار محمد جان قدسی مشهدی کرده است: ''سر آمد شیرین کلامان زمان حاجی محمد جان قدسی تخلص مشهدی الاصل بورع و تقوی معروف، و بحسن خلق و ستوده رای موصوف بوده، و در سخن آفرینی و معنی بندی قدرت عالی داشت. در قصیده و غزل و رباعی داد فصاحت و بلاغت می داد، علی الخصوص در قصیده و مثنوی نیز.''

''چنانچه شخصی در مدح آن خازن مخزن اسرار و غواص محیط افکار، آیینه دار صور معانی، پرده کشای شاهدان راز نهانی، جاسوس اسرار عالم بالا، فانوس انوار تجلی می گوید. رباعی:

آن نفس مقدس که سماتش قدسی است
اسم و لقب و ذات و صفاتش قدسی است
مجموعه خوبی، همه چیزش خوب است
زانرو همه چیز او چو ذاتش قدسی است

در سال پنجم جلوس شاه جهان بادشاه، موافق سال هزار و چهل ویك هجری، از وطن احرام هندوستان نمود، و اشعار آبدار خود را بسمع خلیفهٔ زمان رسانید و بانعام نقد و خلعت سرفرازی یافته، در زمرهٔ مداحان بندگان عالی جا یافت و ظفرنامه شاه جهان بادشاه را بفصاحت لفظی و بلاغت معنوی نوشته ، و داد ادا بندی و معنی یابی داد''.(۳۹)

لچهمی نراین شفیق در ''شام غریبان'' قریحهٔ شعری قدسی را بدین سان ستوده است: ''قدسی، حاجی جان محمد مشهدی سر حلقهٔ ناظمان جواهر فصاحت است و سر آمد جوهریان بازار بلاغت بعد تحصیل حیثیات، بزیات حرمین محرمین رفت و کسب این سعادت کرده. در سنه احدی و اربعین و الف به هند آمد و در ربیع الآخر سنه اثنین و اربعین و الف باستلام عتبهٔ شاهجهانی بلند پایه شد و قصیده بعرض رسانید وبعنایت خلعت فاخره و دو هزار روپیه مباهی گشت.... قصیده و مثنوی او پایهٔ بلند دارد و خصوص پادشاه نامه صاحب قران بسیار بقدرت گفته.'' (۴۰)

نواب محمد صدیق حسن خان در تذکره ''شمع انجمن'' دربارهٔ سخن قدسی مشهدی این چنین ابراز نظر نموده است:

''مثنوی وقصیده قدسی خوب است لیکن غزلش چندان رتبه ندارد. در سنه (۱۰۵۶ه) در لاهور بعارضهٔ اسهال انتقال کرد. استخوان او را به مشهد رسانیدند. چند بیت غزل که خوب است. تذکره نویسان بردند.''(۴۱)

رحم علی خان ایمان در تذکره ''منتخب اللطایف'' هنگام پرداختن به شرحِ حال و شعر قدسی این گونه قلم فرسایی کرده است:

"حاجی محمد خان قدسی تخلص مشهدی ملک الشعرای عصر شاه جهان بود و در جایزه اشعار بصلات گرانمایه بهره وافی برداشته چنانچه د وقتی که فیل سفید بر سبیل تحفه بدرگاه جهان پناه آمد و شاه بر او سوار شد، قدسی این رباعی گفته گذرانید:

بر فیل سفیدش که مبیناد گزند
شد شیفته هر کس که نگاهی افگند

چون شاهجهان بر او برآمد گویی
خورشید شد از سفیدۀ صبح بلند

بانعام لایقه ممتاز شد و بجلدی یکی از مدایح او را بزر سنجیده و بصله مدح دیگر هفت باردهن او را بجواهر مملو ساخت." (۴۲)

محمد افضل سرخوش در ''کلمات الشعراء'' ضمن تمجید از لطافت طبع و مایه شعری قدسی چنین می نویسد: "ملک الشعرای عصر شاه جهان، سخنور صاحب قدرت بود. در قصیده گویی و غزل پردازی گوی بلاغت از قران می ربود. ظفرنامه شاه جهان را با حسن وجه و دلخواه طرز فصاحت و بلاغت تمام ادا کرد. چون دید که نام عبدالله خان بهادر فیروز جنگ درین بحر گنجایش ندارد. باین حسن ادا ذکر کرده:

نهنگی که از غایت احتشام
نگنجد به بحر از بزرگیش نام

مثنوی در تعریف کشمیر و صعوبت راه خوب گفته. وقتیکه بیگم صاحب از شمع سوخته بودند. رباعی گذرانید. بیت آخرش این است:

تا سر زده از شمع چنین بی ادبی
پروانه ز عشق شمع واسوخته است

گویند به آن کمال و ملك الشعرای روزی غزلی تازه گفته بود. پیش ملای مکتب دار می خواند چون به این بیت رسید:

ساقی بصبوحی قدری پیشتر از صبح
بر خیز که تا صبح شدن تاب ندارم

کودکی می شنید گفت صاحبا! اگر بجای قدری. نفسی گفته شود برای صبح مناسبت تمام دارد. حاجی قبول کرد و در جودت طبع آن کودك حیران ماند''. (۴۳)

علی قلی خان واله داغستانی در تذکره ''ریاض الشعرا'' دربارۀ جایگاه ادبی و احوال قدسی مشهدی چنین رقم زده است: ''از فصحای زمان و بلغای دوران بود. تقی اوحدی در تذکرۀ خود نوشته است که بالفعل کد خدای بقالان مشهد است. می تواند بود که در اوایل حال کدخدایی بقالان می کرده باشد. خلاصه آنکه به هندوستان آمده، از مقربان شاه جهان پادشاه شده به منصب ملک الشعرایی سرفراز گردید و شاهنامه به جهت پادشاه مزبود گفته ناتمام مانده است. بعد از فوت وی ابوطالب کلیم ملک الشعرا گردیده، شاه جهان نامه را خود گفته به اتمام رسانید. این ابیات از نتایج طبع آن طوطی شکرستان قدس است:

فتد چو مقری تسبیح در گلوش گره
مؤذنی که نگوید علی ولی الله

کی رسد در عشق الف پختگی کس را که من
همچو خاکستر ز آتش زادم و خامم هنوز''(۴۴)

قدرت الله گوپاموی این گونه به محمد جان قدسی مشهدی ادای احترام کرده و نام او را بر زبان آورده است:

''مشغوف نکته سنجی و دقیقه رسی، حاجی محمد جان قدسی، که اصلش از مشهد مقدس است. ذات قدسی صفاتش به کشف رموز سخن و حل دقایق این فن منتخب زمانه بود و در نظم پردازی به طبع متین و ادا بندی مضامین رنگین یگانه به ذهن ذکا و فکر رسا. در عالی طبعان عراق و خراسان سر به تفوق می افراخت. در آغاز شباب خاطر از وطن برداشته، دل به عزیمت حرمین محترمین نهاد و بعد از سعادت اندوزی زیارت به گلگشت نزهت کدهٔ هند در افتاد و به رهنمونی طالع فیض حضوری شاه جهان پادشاه دریافت و به عنایات شاهی و نوازشات ظل الهٰی به خطاب ملك الشعرایی مفتخر و مباهی گردید و در جلد وی قصاید مدحیه از صلات نمایان و انعامات بی کران کامران گشته... از اشعار آبدار اوست:

هست حق نمکی بر منش از دیدهٔ شور
آن که چشم بدش افکنده به این روز مرا
اینجا غم محبت ، آنجا جزای عصیان
آسایش دو گیتی بر ما حرام کردند''(۴۵)

غلام علی آزاد بلگرامی در ''خزانهٔ عامره'' دربارهٔ سخن قدسی مشهدی این گونه اظهار نظر کرده است:

''قدسی حاجی محمد جان مشهدی صاحب سکهٔ سخندانی و استاد مقرر پایتخت شاهجهانی است..... قصیده و مثنوی او به معراج بلاغت صعود نموده، غزل به آن مرتبه نیست. چند بیت غزل که خوب است، تذکره نویسان بردند، ناگزیر چند مخلص او که خالی از تحفگی نیست. با برخی تشابیب صورت ترقیم می پذیرد:

تا سوی تو ام کرد نگه راهنمایی
همچون قلم مو کندم هر مژه پایی
می گشت دلم دوش در اطراف گلستان
از گل چو صبا بوی تو می کرد گدایی
چون دست چنار از بدن افتد به نسیمی
دستی که بر آید به دعای تو ریایی

قدسی تشبیب قصیده را مثل غزل اکثر پریشان می گوید: این خود مضایقه ندارد، لکن گاهی راه پل گذاشته از ساحلی به ساحل دیگر زغند می زند. یعنی مخلص را که حد

اوسط بین القضیتین است، خیر باد گفته دفعتاً از تشبیب بر سر مدح می آید. این را اقتضاب گویند. بر طبیعت بسیار ناگوار است. چنانکه وصف بهار می کند و می گوید:

ز فیض مقدم نو روز و لطف ابر بهار
امید وصل ز هجران دمید گل از خار
ز عکس لاله و گل خاك شد چنان روشن
که مرده را نبود حاجت چراغ مزار
مباش امت پروانه، کیش بلبل گیر
قدم برون منه از باغ خاصه فصل بهار

بعد از این بی رعایت ارتباط شروع به مدح می کند و می گوید:

غریب طوس که چون مهر قبهٔ حرمش
به شرق و غرب رسانید لمعهٔ انوار

دیگر می نویسد:

''قدسی پادشاه نامهٔ صاحبقران ثانی بسیار خوب گفته از آن است:

سگِ نفس را رفته از کار چشم
تو از عینکش کرده ای چار چشم''(۴۶)

میر غلام علی آزاد بلگرامی هنگام پرداختن به ذکر قدسی در ''مآثر الکرام'' با ابراز ارادت و اخلاص به او، این چنین آغاز سخن می نماید.

''جان سخن پروری است و روح معنی گستری''.

وی نیز می نویسد:

قدسی پادشاه نامهٔ صاحبقرانی بنظم آورده. چون نام عبدالله خان فیروز جنگ در وزن پادشاه نامه نمی گنجید. باین حسن بیان ادا کرد:

نهنگی که از غایت احتشام
نگنجد ببحر از بزرگیش نام

بخاطر ناقص می گزرد که برای نگنجیدن نام دو تعلیل آورد. از غایت احتشام واز بزرگی. احدهما زاید است. اصلاح برین وجه می تواند شد.

نهنگی ست از غایت احتشام
نگنجد ببحر از بزرگیش نام

و طوری بتکلف معنی می تواند شد که ضمیر شین را راجع بنام سازند یعنی نهنگی که از غایت احتشام او نام بمرتبهٔ بزرگ شده است که در بحر نمی گنجد. و اصلاحی که کرده شد معنی را صاف ادا می کند.

مثنوی و قصیدۀ قدسی خوب است لیکن غزلش چندان رتبه ندارد.''(۴۷)

خواجه محمد اعظم دیده مری در "واقعات کشمیر" در ستایش مقام ادبی و فضل قدسی این چنین به سلك تحریر آورده است: "وطنش مشهد مقدس رضوی است. برای انجام دادن امور مهمی به هند آمده بود. کمال شهرتش مخفی نشد و ملک الشعرای دور شاهجهانی شد. شاعر صاحبِ قدرت بود. در قصیده گویی و غزل پردازی پیشرو معاصرین خود بود". (۴۸)

مولوی محمد حسین آزاد در ''نگارستان فارس'' از قدسی مشهدی این گونه تجلیل از او یاد کرده است:

''قدسی تخلص، محمد جان نام و از اهالی مشهد مقدس بود، به همین دلیل ''قدسی'' تخلص می کرد. او در غزل سرایی و سرودن انواع فنون شعری مانند قصیده و مثنوی به کمال و استادی رسیده بود، تا آنجا که در بیشتر تذکره ها او را ''حسان زمان'' نامیده اند. وی ''ظفرنامه شاهجهان'' را به پیروی از منظومه شاهنامه با شکوه و عظمت فراوان به نظم در آورد. هنگامی که یمین الدوله آصف خان در روزگار شاهجهان (پس از درگذشت جهانگیر) بنا بر مصلحت وقت، چند روزی فرزند سلطان بلاتی خسرو را بر تخت نشاند و به لاهور آورد، قدسی در توصیف این رویداد چنین می سراید:

مدان عیب تزویر والا گهر
بود آب در شیر گوهر هنر

او صدها نکته باریك ، ظرافت ، ولطافت از این دست در شعر خود پدید آورده است که خوشی و زیبایی آنها تنها با خواندن و دیدن درك می شود.

چون تخت طاووس به نه کرور روپیه آماده شد همه شعرا قصاید وقطعات وتاریخهای آن گفتند ولی پادشاه را تاریخ قدسی پسند آمد وآن را با مینای سبز برتخت نوشتند:

چو تاریخش زبان پرسید از دل.
بگفت اورنگ شاهنشاه عادل
۱۰۴۴ھ

وی همچنین در باب بهار دل انگیز کشمیر و راه های ناهموار آن، مثنوی بسیار دلنشینی به رشته تحریر در آورده است''. (۴۹)

مرزا مقبول بیگ بدخشانی در توصیف و تمجید مقام محمد جان قدسی مشهدی، قلم را این گونه به ستایش او پرداخته است:

قدسی قریب به دوازده سال در دربار بزیست و عزتی بس گران و والا مقام یافت، اما از آنجا که کلیم پیشتر به خطاب ملك الشعراء سرافراز آمده بود. قدسی نتوانست این

افتخار را کسب کند. با این همه، در باور ارباب نظر، ملك الشعرای حقیقی و واقعی همانا قدسی بود، چنان که ملا طالع نیز بر این معنی قلم رانده و چنین نگاشته است:

''اگرچه استحقاق آن منصب جلیل القدر حاجی محمد جان قدسی داشت اما ازین رو که پیش از رسیدن حاجی او باین خطاب سرفرازی یافته بود تا دم آخر برو بحال ماند''.

مرزا مقبول بیگ دربارۀ شعر قدسی این چنین به سلك تحریر آورده است:

''کلیات ضخیم قدسی مجموعه ای از اصناف مختلف سخن است. قصاید او همچون انوری ساده و روان است. غزلیاتش شسته و رنگین است. باوجود زود گویی ، در دیوانش بیتی زاید و حشو یافت نمی شود. بسیار نویس است، اما سخنی بی لطف بر زبان نمی راند. خیال آفرینی و نکته طرازی، شیرین بیانی و ساده نگاری از ویژگی های اوست. طبعش باغ و بهار و اشعارش دلکش و اثر گذار است.

چه حاجتم به چمن چون همیشه هست مرا
زبان چو غنچه پر از گل ز گفتگوی مرا

او شاعری پاکیزه اخلاق، پاکیزه خیال و پاکیزه زبان است و از همین رو، لطافتِ شعری اش سامعه نواز و ذوق آفرین است.''

مقبول بیگ هنگام پرداختن به سبك قدسی می گوید:

''سبك او از نگاه منتقدان ادبی ایران، سبك اصفهانی است، نه سبك هندی. زیرا آن مایه و بن مایۀ تفکری که در کلام عرفی ، فیضی و نظیری دیده می شود، در شعر قدسی به چشم نمی خورد.

پرتو بیضایی در ضمن بحث دربارۀ کلیم می گوید: ''سبك سخن سرائی صائب و کلیم و قدسی و سایر شعرایی که این طریقه را در شعر تبعیت کرده اند، در هندوستان بوجود نیامد تا آنرا هندی بدانیم سبك مزبور در زمان صفویه در اصفهان که رجال علم و ادب بود، پای بودای ظهور نهاده و چون طرز نو و بی سابقه بود، اکثر بلکه عموم شعرایی آن زمان می بینیم که در شعر قدم از طرز تازه می زند..... و باین ترتیب به سبك مزبور بایستی عنوان سبك اصفهانی داده نه هندی''.(۵۰)

قراگزلو، علی رضا ذکاوتی هنگام ارزیابی پختگی کلام و ظرایف سبکی قدسی، دیدگاه خویش را چنین به سلك تحریر آورده است:

''قدسی مردی متدین ونیک نفس و با فضل بوده ، برقصیده مسلط است. در غزل هم زبانش سلیس ومضمون هایش دلنشین وشعرش بر روی هم پخته ونمکین است.

تسلیم شو که اجر شهادت نمی دهند
در کوی عشق کشته در خون تپیده را''(۵۱)

دکتر ذبیح الله صفا در ادای احترام به محمد جان قدسی مشهدی ، از وی این چنین یاد کرده است: ''شعر قدسی استادانه، استوار، یکدست، و دور از ناهمواری در کلامست. صراحت بیان او بشعرش رونق خاصی بخشیده و او با استعدادی که درین باب داشته توانسته است بسیاری معنیهای باریك وخیالهای دقیق را بی تکلف در عبارتهای روشن و دور از تعقید و ابهام بگنجاند، یعنی بهمان مهارت باز گردد که پیشینیان او در خراسان داشتند. قدسی مضمون آفرید لیکن کلام را فدای آن نکرد، و خیالبندی نمود لیکن قالب متناسب برای خیال خود جست. وی در قصیده گویی استادی مسلم است و اینکه نصرآبادی نوشت ''در قصیده خیلی قدرت دارد'' بیهوده نیست، و حق آن بود که می گفت ترکیبها و ترجیها و غزلهای خود را هم با همان قدرت، با همان زبان فصیح و بهمان استادی می سراید که قصیده هایش را''.(۵۲)

دکتر محمد ریاض در کتاب خود ''اقبال و فارسی شعراء'' چون به یاد قدسی مشهدی می رسد، چنین می نویسد:

''قدسی از شاعران دربار شاهجهانی بود و در تمامی اصنافِ شعر طبع آزمایی می کرد. یکی از سروده های او در نعتِ پیامبر(ص) که بیت نخست آن در ادامه می آید، شهرت فراوانی یافته است.

مرحبا، سید مکی، مدنی العربی

دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی

اقبال در چکامهٔ معروفِ دوران جوانی خود با نام ''فریاد امت'' که در مارس ۱۹۰۳میلادی در نشست انجمن حمایت اسلام لاهور خوانده شد، بیت یاد شده را تضمین کرده است. با این تفاوت که به جای واژهٔ ''مرحبا''، تصرف ''المدد'' به چشم می خورد''.(۵۳)

دکتر عبدالحسین زرین کوب در ''از گذشته ادبی ایران'' با این کلام، ستایش و تکریم خود را نثار قدسی مشهدی کرده است:

''قدرت قریحه و جاذبهٔ شخصیت او سبب شد که از آن پس در مجلس سلطان برهمهٔ شعرا مقدم ایستد و حتی مولانا کلیم معروف به طالبا، ملک الشعرای بارگاه شاه جهان و جانشین طالب آملی که مقارن ورود حاجی نزدیک شش سال از وفات او می گذشت، از روی تکریم وی را بالا دست خود جای می داد.....

قدسی در انواع شعر از غزل و مثنوی و ترکیب بند تبحره قدرت فوق العاده نشان داد. اما سبك قصیده سرایی او تازگی داشت. تغزل و تشبیب قصاید را به شیوهٔ غزل نزدیك کرد و این شیوه که در اول خلاف سنت به شمار می آمد. بعدها مورد قبول و حتی تقلید

شعرای عصر واقع شد.... به هر حال در شعر او نازك خیالی و مضمون آفرینی مانع از استواری نیست. و این در بین شاعران آن عصر امر نادری است.(۵۴)

نظمی تبریزی دربارۀ قدسی بدین گونه قلم فرسایی کرده است:

از سخنوران معروف سدۀ یازدهم هجری قمری است، در ابتدای جوانی در مشهد به شغل بقالی امرار معاش می کرد، ولی چون در شعر چیره زبانی یافت و آوازه هنرش به گوش خاص و عام رسید، مانند سایر شعرای دورۀ صفویه راه هندوستان را پیش گرفت و در دربار شاه جهان (۱۰۳۷– ۱۰۶۸) مورد توجه واقع گردید بنوشتۀ بعضی از تذکره نویسان به مقام ملك الشعرایی ، نیز نایل آمد.

قدسی در سرودن غزل ، قصیده، مثنوی ورباعی بسیار توانا بوده و باوجود شاعران بزرگی چون کلیم کاشانی وصائب تبریزی از انعام وصلۀ سرشار شاه جهان بهره مند بود، چنانکه به سال ۱۰٤٥ در مقابل یک قصیده، برابر وزن خود طلا گرفت''. (۵۵)

دکتر ظهیر احمد صدیقی دربارۀ کلامِ قدسی مشهدی این گونه اظهار نظر کرده است: ''حاجی محمد جان قدسی مشهدی شاعر قصیده وغزل گوی معروف قرن دهم ویازدهم هجری است- غزلهای او مضمون آفرینی وخیال بندی دارد ولی تعقید وابهام ندارد-''(۵۶)

نوشابه حسن در مقاله خود با ادای احترام به شیوۀ سخن پردازی قدسی، لسان به تمجید او گشوده و می نویسد:

> "He is admitted on all hands to be specially skilful in qasaid and masnawi. He was a very pious and a learned man, who wrote beautiful qasaid, he could compose extempore verses, he wrote rubai, ghazal , qitah and masnawi. In Justice to him no learnedman could firmd fault in his verses, for his words were like pure gold free from all sorts of impurity. In short his exalted ideas accompanied by his bountiful nature have attained an everlastin high place in the history of Literature. He spent a long time in search of knowledge and has written marvellous verses. He had an elegant style which was evidently appreciated".(57)

جان ریپکا ضمن تحسین ظرافت های کلام قدسی، فرازهایی از شعر او را ستوده و چنین نگاشته است:

> "The chronicle Zafar Nama-i-Shah Jahani, "Book of the victories of Shahjahan", a Mathnavi in praise of Kashmir ,and his ghazals are of a conventional nature and are not distinguished by any great originality. The mastery of qudsi is shown by the dissimilarity between

his qasidas and those of the other court poets for he made an attempt to introduce new thoughts in to the prevalent rigid system of themes. He scoffed at those who continually made use of the old well known subjects and passed them off as their own. His qasidas in praise of the Prophet and the Imams give expression to a sincere religious faith and an ardent desire towards universal peace."(58)

ایم- ایل - رحمان پیرامون جایگاه والای قدسی در دربار شاه جهان چنین می نویسد:

"The fact that Qudsi and Kalim enjoying almost equal reputation lived at the same time and in the same court has led several biographers to come to a wrong conclusion that Qudsi received above title from Shah Jahan." (59)

محمد عبدالغنی در ستایش و ارزیابی شعر قدسی چنین نگاشته است:

"Qudsi a most notable instance in the history of Mughal Patronage, received in reward for a qasida from a rich noble of Shah Jahan's court, all his estate in landed and movable property with heaps of gold and silver and his mouth was filled seven times with precious jewels by Shah Jahan himself." (60)

نبی هادی در ادای احترام به قدسی مشهدی، از وی این چنین یاد کرده است:

"Qudsi, Haji Muhammad Jan (d.1056/1624) belonged to Mashhad, Iran and lived at the court of Shah Jahan. He left his name in the lucky list of writers and men of genius whom the Mughal emperors rewarded with their body weight of silver – The occasion was. Shah Jahan's accession to the 'Peacock Throne' marvel of Jewels and gold (d.1044/1634)." In old age he was employed for composing a versified chronicle and obtained the emperor's permission to live in Kashmir. The work appeared under the title Shah Jahan Namah and contained about ten thousand verses. His Diwan was popular among the contemporaries." (61)

محمد اصلح میرزا در ''تذکره شعرای کشمیر'' شعری یازده بیتی از قدسی در مدح پیامبر اکرم(ص) آورده ودر آغاز آن نوشته است:

''مثل قصیده برده وبانت سعاد، این نعت قدسی نیز قبول عام وشهرت دوام دارد- در هند وپاك شعرای هر زبان این نعت را تضمین کرده اند وتعداد تضمین ها بیش از شصت وهفتاد می شود- مطلع ومقطع نعت مزبور چنین است.

مرحبا سید مکی مدنی العربی.

دل وجان باد فدایت، چه عجب خوش لقبی.

سیدی انت حبیبی وطبیب قلبی.

آمده سوی تو قدسی پی درمان طلبی''(۶۲)

محمد قهرمان در مقدمۀ ''دیوانِ قدسی مشهدی''، با بررسی همه جانبۀ کلام او، علاوه بر انعکاس آراءِ ستایشگران، منتقدان و مدافعان به نقد و ارزیابی تحلیلی قصاید، مثنوی ها و غزلیاتش نیز پرداخته و دیدگاه های علمی خویش را ابراز داشته است. وی می نویسد:

در باب قدرت قدسی در سخنوری، جز آنچه استاد گلچین معانی از منابع دست اول نقل کرده اند، در رسالۀ آقای دکتر احمد شاه نیز مطالب زیر آمده است:

محمد امین قزوینی مورخ در ''پادشاهنامه'' نوشته: حاجی محمد جان قدسی شاعری است در نهایت پاکیزه گویی و رسایی فکر وقدرت طبیعت. مخزن طبع وقادش سرمایه بخش بحر وکان و الفاظ آشنا وبیگانه اش سر مشق سخنوران جهان است. قصاید غرا دارد ومثنوی را به کمال رسانیده.

ومحمد صادق در ''طبقات شاهجهانی'' چنین گفته است: در سخن پایۀ عالی نصیب او شده و هر که لذت شعر و حلاوت سخن دانند، وی را می پسندند، بلکه بر آنند که امروز در این عهد مثل وی در این عرصه نیست. به غایت رعایت تلازم شعری به جا می آورد.....

قدرت قدسی در قصیده سرایی بیش از کلیم است و اگر زودتر از او به هند رسیده بود، مقام ملك الشعرایی را از آن خود می ساخت..... قدسی در سرودن قصیده تواناست. توجه او، البته به شیوه خاص خود بیشتر معطوف به انوری و خاقانی و عرفی است... اما همچنان که نصر آبادی به درستی متذکر شده است، در قصیده گاهی ابیات بی نسبت دارد..... همین عدم تناسب ابیات و احیاناً پریشان گویی قدسی، شیدای فتحپوری را بر آن داشته است تا بر یکی از قصاید معروف او اعتراض کند.....

مؤلف ''شاهجهان نامه'' دربارۀ او می نویسد:

.....و از برای حاجی محمد جان قدسی که سر دفتر قدسیان است، به تیزی تیغ زبان قطع اللسانی کرده و بر قصیدۀ او که مطلعش این است:

عالم از نالۀ من بی تو چنان تنگ فضاست

که سپند از سر آتش نتواند برخاست

نکته های رنگین گرفته و بعضی جا کلکش از دستی ناخن بند کرده که جای انگشت نهادن نیست و بعضی جا بر طرۀ اشعار، شانه وار بیجا پیچیده.

چون این گونه اعتراضات و گرفتها از لحاظ نقد ادبی، آن هم در چند سده پیش، حائز اهمیت است، بی مناسبت ندانستم که بیشتر به آن بپردازم، گرچه ممکن است برای برخی از خوانندگان ملال آور باشد.

با استناد به نوشتهٔ نصر آبادی باید گفت که سر و صدای این قضیه قبل از هند، از ایران برخاسته است. در تذکرهٔ او، ضمن ترجمهٔ حال ملا لطفی نیشابوری می خوانیم: ... خوش طبیعت بوده. بر سر این مصرع: که سپند از سر آتش نتواند برخاست، با حاجی محمد جان قدسی گفتگو داشته و مصرع پیش را چنین گفته: منع آسودگی سوختگان تا حدی ست.

پس از اعتراض منظوم شیدا بر تعدادی از ابیات قصیدهٔ قدسی، ابوالبرکات منیر لاهوری(۱۰۱۹– ۱۰۵۴) که شاعری توانا بود، ... قصیده ای به همان وزن و قافیه سروده و به جوابگویی پرداخته است. وی در اکثر موارد طرف قدسی را گرفته و گاه نیز حق را به شیدا داده است... در همان زمان ، جلالای طباطبایی هم به دفاع از قدسی پرداخته و در یکی از منشآت خود به نحوی زننده و تمسخر آمیز، همهٔ ایرادهای شیدا را غیر وارد دانسته است...

سالها بعد، سراج الدین علی خان آرزو پس از مطالعهٔ اشعار شیدا و منیر، رساله ای به نثر به نام ''داد سخن'' پرداخته و میان آنان به داوری نشسته است....

خان آرزو، ''ظفر نامهٔ شاهجهانی'' سرودهٔ قدسی را بر شاهجهان نامهٔ کلیم ''که بسیار به زور و قدرت گفته'' ترجیح داده است. با نمونهٔ بی نظیر شعر حماسی در ادب فارسی، یعنی شاهنامهٔ حکیم طوس، باید گفت که هیچ یك از این دو بزرگوار کاری از پیش نبرده اند. ... در مثنوی تعریف کشمیر، قدسی بسیار خوب از عهده بر آمده، بخصوص وصف کوه پیر پنجال و دشواری گذر از آن راه خطرناك، شاهکاری جاودانه است....

ساقی نامه ای مفصل که ''به طرز ملا ظهوری ترشیزی نظم کرده و تلاشهای بلند در آن دارد'' در حقیقت معجونی است از مطالب گوناگون، ... شاعر بیشتر نظر داشته است تا قدرت خود را در تشبیه و مضمون سازی بنمایاند... در اینجا باید از طغرا، شاعر همشهری قدسی هم ذکری به میان بیاورم که، به مقام دو شاعر آزاده و فرشته سیرت، یعنی قدسی و کلیم رشك می برده و در اواخر ساقی نامه مفصل خود که قریب به نُه هزار بیت است، زبان به بدگویی آنان گشوده...

قدسی مانند اکثر شعرای آن زمان، برخی از غزلهای بابا فغانی را استقبال کرده است. به اقتفای طالب و عرفی و نظیری نیز رفته و چند غزل از خواجهٔ شیراز را هم تتبع کرده است. مضامین بلند و استعارات بدیع در غزلهای او کمتر به چشم می خورد. از کلیم و سلیم و دانش و طغرا می لنگد و به آنان نمی رسد. غزلهای چهار و پنج بیتی در دیوان او کم نیست. به هر حال، توانایی وی در قصیده به مراتب بیش از غزل است.(۶۳)

نتیجہ گیری:

پس از بررسیِ تفصیلی و مقایسه‌ایِ دیدگاه‌های تذکره‌نویسانِ متقدم و معاصر و نیز منتقدانِ سخن، این حقیقت به روشنی آشکار می‌شود که عظمتِ شعریِ قدسی مشهدی در تمامیِ ادوار مسلّم بوده است. اگرچه تمرکزِ اصلیِ تذکره‌نویسانِ کهن بر گردآوریِ داده‌های زندگانی و تحسینِ عمومیِ شعرِ او بوده، اما مشاهداتِ عینی و دریافت‌های هم‌عصرانِ آنان، مأخذی بنیادین برای درکِ شخصیتِ قدسی و فضای علمیِ روزگارِ او به شمار می‌رود. همچنین نقدهای جزئی و باریک‌بینانه‌ای که بر کلامِ او وارد شده، خود گواهی است بر این‌که شعرِ قدسی در عصرِ خود با جدیتِ تمام خوانده و سنجیده می‌شده است.

از سوی دیگر، ناقدانِ جدید و معاصر بر پایه‌های علمی و سبک شناختی به ارزیابیِ ویژگی‌های شعریِ قدسی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اسلوبِ قدسی بنیاداً تجلی‌گاهِ اصالت، فصاحت و نازک‌خیالیِ متوازن در سبکِ اصفهانی است و در شعرِ او از غموضِ نابجا یا تعقیدی که در آثارِ برخی از شاعرانِ متأخرِ سبکِ هندی دیده می‌شود، خبری نیست. به سببِ همین پختگی، فصاحت و اسلوبِ استادانه، شمارِ زیادی از شاعرانِ ادوارِ بعدی به پیروی، تتبع و استقبال (نظیره‌گویی) از کلامِ او روی آوردند.

برآیندِ کلیِ تمامیِ این داوری‌ها و آرایِ انتقادیِ کهن و معاصر نشان می‌دهد که قدسی مشهدی نه تنها از برجسته‌ترین شاعرانِ عصرِ شاه‌جهانی بوده، بلکه در شمارِ معدود اساتیدِ شاخص و قادرالکلامِ سبکِ اصفهانی جای دارد؛ شاعری که جایگاهِ استادانه و عیارِ ادبیِ او همچنان در محافلِ علمی و پژوهشی از اهمیتی والابسیار برخوردار است.

☆☆☆☆☆

حوالہ جات

۱. کشن چند اخلاص، همیشه بهار، مرتبه دکتر وحید قریشی، (کراچی، انجمن ترقی اردو پاکستان، ۱۹۷۳م)، ۱۹۵.

۲. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۴۷-۱۱۴۸

۳. حسن انوشه ، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله: قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۴. پروفیسر مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم، فارسی ادب (دوم)، (لاهور: ناشر: گروپ کیپتن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورستی، لاهور ، ۱۹۷۱م)، ۳۴۲

۵. دکتر عبدالحسین زرین کوب، از گذشتهٔ ادبی ایران، (تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵)، ۴۱۰

۶. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۶

۷. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله: قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۸. عبدالنبی فخر الزمان قزوینی ، تذکرۂ میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی، (تهران: ۱۳۴۰ش)، ۸۲۱-۸۲۲

۹. حاجی محمد جان قدسی مشهدی، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۶

۱۰. ایضاً، ۷

۱۱. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله: قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۱۲. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۷.

۱۳. ایضاً، ۶.

۱۴. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)،۱۱۵۰

۱۵. میر غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد، به تصحیح عبدالله خان و به اهتمام مولوی عبدالحق، دفتر ثانی، (دکن: کتب خانه آصفیه حیدر آباد، ۱۹۱۳م)، ۶۱

۱۶. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)،۹.

۱۷. دکتر عبدالحسین زرین کوب، از گذشتهٔ ادبی ایران، (تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵)، ۴۱۰

۱۸. میر غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد، به تصحیح عبدالله خان و به اهتمام مولوی عبدالحق، دفتر ثانی، (دکن: کتب خانه آصفیه حیدر آباد، ۱۹۱۳م)، ۶۱

۱۹. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵۰

۲۰. حسن انوشه ، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله: قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۲۱. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۱۰

۲۲. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵۱

۲۳. میر غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد، به تصحیح عبدالله خان و به اهتمام مولوی عبدالحق، دفتر ثانی، (دکن: کتب خانه آصفیه حیدر آباد، ۱۹۱۳م)، ۶۲

۲۴. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۱۲

۲۵. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵۱

۲۶. حسن انوشه، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله: قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۲۷. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵۲

۲۸. ایضاً

۲۹. ایضاً

۳۰. حسن انوشه ، دانشنامه ادب فارسی، ادب فارسی در شبه قاره، عنوان مقاله : قدسی مشهدی، مقاله نگار: حمیده حجتی، جلد چهارم، بخش سوم، (تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش)، ۲۹۳۷.

۳۱. محمد صالح کنبو، شاهجهان نامه ، ترتیب و تحشیه: دکتر غلام یزدانی، ترمیم و تصحیح: دکتر وحید قریشی، جلد سوم (لاهور: مجلس ترقی ادب، ۱۹۷۲م)، ۳۰۵.

۳۲. محمد اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، گرد آورده: سید حسام الدین راشدی، بخش سوم، (لاهور: اقبال اکادمی ، پاکستان، ۱۹۸۲م)، ۱۲۳۷– ۱۲۳۸.

۳۳. عبدالنبی فخر الزمانی قزوینی، تذکره میخانه، تصحیح احمد گلچین معانی: (تهران: ۱۳۴۰ش)، ۸۲۱.

۳۴. میرزا محمد طاهر نصر آبادی، تذکرهٔ نصر آبادی، با تصحیح و مقابله استاد فقید: وحید دستگیری، (تهران: کتابفروشی فروغی، ۱۳۶۱)، ۲۲۵.

۳۵. شیر علی خان لودی، تذکرهٔ مرآة الخیال، به اهتمام حمید حسنی، با همکاری بهروز صفر زاده (تهران: انتشارات روزنه، ۱۳۷۷)، ۲۸ تا ۷۰.

۳۶. سراج الدین علی خان (آرزو)، تذکرهٔ مجمع النفایس، به کوشش دکتر محمد سرفراز ظفر باهمکاری دکتر زیب النساء علی خان، جلد سوم، (اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد، پاکستان، ۱۳۸۵)، ۱۳۲۰– ۱۳۲۱.

۳۷. محمد اصلح میرزا، تذکره شعرای کشمیر، گرد آورده: سید حسام الدین راشدی، بخش سوم، (لاهور: اقبال اکادمی ، پاکستان، ۱۹۸۲م)، ۱۲۴۶.

۳۸. ایضاً، ۱۲۶۶– ۱۲۶۷.

۳۹. کشن چند اخلاص، همیشه بهار، مرتبه دکتر وحید قریشی ، (کراچی: انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۷۳م)، ۱۹۵– ۱۹۶.

۴۰. لچھمی نرائن شفیق، شام غریباں، مرتبہ محمد اکبر الدین صدیقی، (کراچی: انجمن ترقی اردو، کراچی، ۱۹۷۷م)، ۲۱۶– ۲۱۷.

۴۱. نواب محمد صدیق حسن خان، شمع انجمن ، (بھوپال، ۱۲۹۲ھ)، ۳۸۴.

۴۲. رحم علی خان ایمان، تذکرہ منتخب اللطایف، با مقدمہ دکتر تارا چند، با اهتمام سید محمد رضا جلالی نائینی و دکتر سید امیر حسن عابدی، (تهران: تابان پریس، ۱۳۴۹ش)، ۳۳۰.

۴۳. محمد افضل سرخوش ، کلمات الشعراء، بتصحیح صادق علی دلاوری، (لاهور: شیخ مبارك علی تاجر کتب ، ۱۹۴۲م)، ۹۰– ۹۱.

۴۴. علی قلی واله داغستانی، ریاض الشعراء، مقدمه، تصحیح و تحقیق سید محسن ناجی نصر آبادی، جلد سوم، (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۴)، ۱۷۹۹.

۴۵. محمد قدرت الله گوپاموی، تذکره نتائج الافکار، تصحیح یوسف بیگ بابا پور، (قم : مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۷)، ۶۰۰– ۶۰۱.

۴۶. غلام علی آزاد بلگرامی، خزانۂ عامره، تصحیح ناصر نیکو بخت، شکیل اسلم بیگ، (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰)، ۵۵۳تا۵۵۷.

۴۷. میر غلام علی آزاد بلگرامی، مآثر الکرام موسوم به سرو آزاد، به تصحیح و تحشی عبدالله خان و به اهتمام مولوی عبدالحق ، دفتر ثانی، (حیدرآباد، دکن: کتب خانه آصفیه، ۱۹۱۳م)، ۶۱– ۶۲.

۴۸. خواجه محمد اعظم دیده مری، واقعات کشمیر، (تاریخ کشمیر اعظمی)، ترجمه و حواشی، دکتر خواجه حمید یزدانی، (لاهور : دکتر وحید قریشی، اقبال اکادمی پاکستان، ۱۹۹۵م)، ۳۱۳.

۴۹. مولوی محمد حسین آزاد، نگارستان فارس، (لاهور: آغا محمد طاهر مینجنگ پروپرائتر آزاد بك دپو، ۱۹۲۲م)، ۱۹۱– ۱۹۲.

۵۰. پروفیسر مقبول بیگ بدخشانی، تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، جلد چهارم، فارسی ادب (دوم)، (لاهور: ناشر: گروپ کیپٹن سید فیاض محمود، پنجاب یونیورستی، لاهور ، ۱۹۷۱م)، ۳۴۴ تا ۳۴۸.

۵۱. علی رضا ذکاوتی قراگزلو، گزیده اشعار سبك هندی، (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲)، ۱۵۰.

۵۲. دکتر ذبیح الله صفا، تاریخ ادبیات در ایران ، جلد پنجم، بخش دوم، (تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۲ش)، ۱۱۵۲.

۵۳. دکتر محمد ریاض، اقبال اور فارسی شعراء، (لاهور: اقبال اکادمی ، پاکستان، بی تا)، ۲۹۶.

۵۴. دکتر عبدالحسین زرین کوب، از گذشتۂ ادبی ایران، (تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۵)، ۴۱۰– ۴۱۱.

۵۵. نظمی تبریزی، دویست سخنور، (تهران: سروش ، ۱۳۷۸)، ۵۲۳.

۵۶. پروفیسر ظهیر احمد صدیقی، فارسی غزل اور اس کا ارتقاء، (لاهور: مجلس تحقیق و تالیف فارسی، گورنمنت کالج ، لاهور ، ۱۹۹۳م)، ۴۵۶.

57. Naushbah Hasan, Persian Literature during the period of Shah Jahan, 1037-1068 A.H/ 1627-1657A.D, Ph.D thesis (1951), 43.

.58. Jan. Rypka, History of Iranian Literature edited by Karl Jahn, (Holland: D Reidel Publishing company Dordrecht Holland, 1968), 727.

.59. M.L Rahman, Persian Literature in India during the time of Jahangir and Shah Jahan, (Baroda: Department of Persian and Urdu, the M.S University of Baroda, 1970), 144.

60. Muhammad Abdul Ghani, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Part I, (Lahore: Hijra International publisher, 1983), 151.

.61. Nabi Hadi, Dictionary of Indo Persian Literature, foreword by, Kapila Vatsyayan, (New Delhi: Indra Gandhi National centre for the Arts Abhinav publications, 1995), 493.

۶۲. محمد اصلح میرزا، تذکرہ شعرای کشمیر، گرد آوردہ: سید حسام الدین راشدی، بخش سوم، (لاهور: اقبال اکادمی ، پاکستان، ۱۹۸۲م)، ۱۲۷۲– ۱۲۷۳.

۶۳. حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، دیوان حاجی محمد جان قدسی مشهدی ، مقدمه ، تصحیح و تعلیقات: محمد قهرمان، (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۷۵)، ۱۳ تا ۱۷، ۲۰ تا ۲۲.

Bibilography

Abdul Ghani, Muhammad, A History of Persian Language and Literature at the Mughal Court, Part-I, (Lahore: Hijra International Publishers, 1983).

Anusha, Hassan, Daneshnama Adab-e-Farsi, Adab-e-Farsi Dar Shibh-Kara, unwan Maqala: Qudsi Mashhadi, Maqala Nigar: Hamida Hujjati, Jild Chaharum, Bukhsh Sivun, (Tehran: Wazarat Farhang-wa-Irshad Islami, 1380 H.S).

Arzoo, Siraj-ud-Deen Ali Khan, Tazkara Majma-un-Nafaees, ba Koshish-e-Muhammad Sarfraz Zafar ba hamkari Dr. Zeb-un-Nisa Ali Khan, Jild 3, (Islamabad: Markaz Tahqiqat Farsi Iran va Pakistan, 1385 H.S).

Aslah Mirza, Muhammad, Tazkira-e-Shuara-e-Kashmir, gird aawarda Sayyid Husam-ud-Din Rashdi, bakhsh Sivum, (Lahore: Iqbal Academy Pakistan, 1982 A.D)

Azad Bilgarami, Ghulam Ali, Khazaneh Amra, Tasheh Nasir Niko Bakht, Shakeel Aslam Baig, (Tehran: Pazohishgah allom-e-Insani wa Motaleat-e-Farhangi, 1390H.S)

Azad Bilgarami, Mir Ghulam Ali, Maasar-ul-Ikram, Mosum ba Sarv-e-Azad, Daftar-e-sani, Tasheh Abdullah Khan, Ba ahtamam Molvi Abdul Haq, (Haider Abad Daccan: Kutab Khana Asfiya, 1913 A.D)

Azad Muhammad Hussain, Nigaristan-e-Faris, (Lahore: Kareemi Press, 1923A.D)

Badakhshani, Maqbool Baig, Tarikh-e-Adbeyat Musalmanan-e-Pakistan wa Hind, Jild-e-Chaharum, Farsi Adab (Duvum), (Lahore: Nashir:

group Captain Syed Fayyaz Mahmood, Punjab University Lahore, 1971 A.D).

Daaghistani, Ali Quli Khan, Walah, Tazkara Riaz-ush-Shura, Muqadma, Tasheh wa Tahqeeq Syed Mohsin Naji Abadi, Jild Sivum, (Tehran: Intisharat Asatir, 1384 H.S)

Deeda Maree, Khwaja Muhammad Azam, Waqiat-e-Kashmir, (Tareekh-e-kashmir Azmi), tarjama-o-hawashi: Dr. Khawaja Hameed Yazdani, (Lahore: Dr. Waheed Quraishi, Iqbal Academy Pakistan, 1995).

Gopamvi, Muhammad Qudrat Ullah, Tazkara Nataeej-ul-Afkar, Tasheh Yousaf baig Babapur (Qum: Nashar Majma Zakhayeer Islami, 1387H.S)

Hadi, Nabi, Dictionary of Indo Persian Literature, foreword by, Kapila Vatsyayan, (New Delhi: Indra Gandhi National centre for the Arts Abhinav Publications, 1995).

Hasan, Naushbah, Persian literature during the period of Shah Jahan 1037-1068 A.H/ 1627-1657 A.D, Ph.D Thesis, (1951).

Hassan Khan, Nawab Mohammad Sadiq, Tazkara Shama-e-Anjuman, (Bhoopal: 1292 H.S)

Ikhlas Kishan Chand, Hamesha Bahar, Muratabh, Dr. Waheed Qureshi, (Karachi: Anjuman Tarqqi Urdu Pakistan, 1973A.D)

Imaan, Rahm Ali Khan, Tazkara Montakhab-ul-Lataif, ba Muqadma Dr. Tara Chand, ba ahtamam, Syed Muhammad Reza Jalali Naini, Dr. Syed Amir Hassan Abidi, (Tehran: Chap Taban, 1349 H.S)

Kamboh, Muhammad Saleh, Shah Jahan Nama, tarteeb wa tahshiya: Dr. Waheed Quraishi, Jild Sivum, (Lahore: Majlis-e-Taraqqi-e-Adab, 1972 A.D)

Lodi, Sher Ali Khan, Tazkara Mera-tul-khayal, be ahtamam Hamid Hassani, ba hamkari Behrouz Safar Zade, (Tehran: Intesharat Rozna, 1377H.S)

Nasrabadi, Mirza Muhammad Tahir, Tazkira-e-Nasrabadi, ba tashih-o-muqabla Ustad-e-faqeed: Waheed Dastgiri, (Tehran: Kitab faroshi Faroghi, 1361 H.S)

Qaragozloo, Ali Reza Zakavati, Guzida-e-Ashar-e-Sabk-e-Hindi, (Tehran: Markaz-e-Nashr-e-Daneshgahi, 1372 H.S).

Qazvini, Abdul Nabi Fakhr-uz-Zaman, Tazkira-e-Maikhana, Tashih-e-Ahmad Golchin Maani, (Tehran: 1340 H.S)

Qudsi Mashhadi, Haji Mohammad Jan, Deewan-e-Haji Mohammad Jan Qudsi Mashhadi, Muqaddama, Tashih wa Taleqat: Mohammad Qahraman, (Mashhad: Intisharat-e-Danishgah-e-Ferdowsi, Mashhad, 1375 H.S).

Rahman, M.L, Persian Literature in India during the time of Jahangir and Shah Jahan, (Baroda: Department of Persian and Urdu, The M.S University of Baroda, 1970).

Riyaz, Dr. Muhammad, Iqbal Aur Farsi Shoara, (Lahore: Iqbal Akademi Pakistan, 1977 A.D)

Rypka, Jan, Hisotry of Iranian Literature edited by Karl Jahn, (Holland: D Reidel Publishing company Dordrecht Holland, 1968).
Safa, Dr. Zabih Ullah, Tarikh-i-Adabiyat dar Iran, Jild-i-Panjum, Bakhsh-i-Duvum, (Tehran: Intisharat-e-Firdows, 1372 H.S)
Shafiq, Latchmi Narayan, Sham-e-Ghariban, Mortaba Muhammad Akbar uddin Siddiqui, (karachi: Enjaman Tarqqi Urdu, 1977A.D)
Siddiqi, Zaheer Ahmad, Farsi Ghazal Aur Is ka Irtiqa, (Lahore: Majlis-e-Tahqiq-o-Taleef-e-Farsi, Government College, Lahore, 1993A.D)
Sirkhush, Muhammad Afzal, kalmat-ul-shura, ba tasheh sadiq Ali Dilawar, (Lahore: Sheikh Mubarak Ali and Sons, 1942A.D)
Tabrizi, Nazmi, Devist Sukhanvar, (Tehran: Soroush, 1378 H.S)
Zarin Kob, Dr Abdul Hussain, Az Gozashteh Adabi Iran, (Tehran: entesharat Bin Olmollli Alhuda, 1375H.S)

❖❖❖